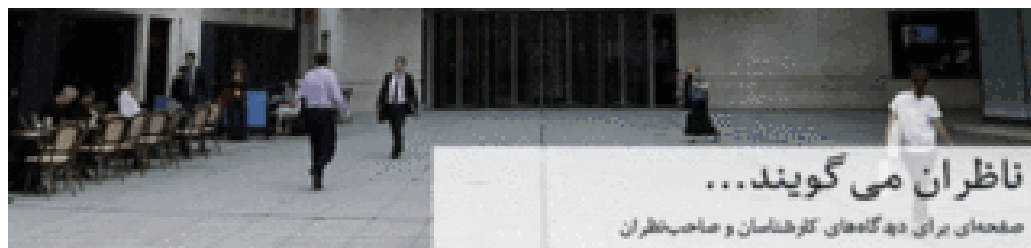


حقوق بیگانه‌ها، زبان عموزاده‌ها

محمد قائد

هم‌رسانی

25 آوریل 2016 - 06 اردیبهشت 1395



تأمل بر موضوع ترجمهٔ رمانهای عتیق رحیمی در ایران را دو بخش کنیم: به رسمیت شناخته شدن حق مالکیت اثر ادبی در ایران، و تفاوت گویشهای یک زبان در حیطهٔ مکتوب.

در مرور بر نیم قرنیه که از آغاز بحث حقوق مؤلف و ناشر خارجی در ایران می‌گذرد، تقسیم طرفین بحث به اقلیت و اکثریت موردی ندارد. اقلیتی در کار نیست. تقریباً فقط یک نظر به اتفاق آرا تکرار می‌شود: به معاهدهٔ جهانی کاپی رایت نپیوندم.

هواداران نظر همه گیر غالب گاه دلایلی هم می‌آورند: کتاب مورد نظر ما در جوامعی تألیف می‌شود که خاستگاه استعمار بوده‌اند؛ چرا باید به کسانی حق و حساب بدهیم که نفت ما را برده‌اند و خورده‌اند؟

دیگر اینکه پیوستن به کاپی رایت یعنی هرکس پول دارد حق هر کتابی را بخرد و انحصارات کلان درست کند. و چون پولدارتر از همه دولت و بنگاههای وابسته به دولتند، امتیازها را با دلارهای بی حساب و کتاب می‌خرند در کشو می‌اندازند، چوب لای چرخ کل کسب و کار ترجمه و نشر می‌گذارند و راه رقابت را سد می‌کنند.

اکثریت عظیم مخالف معمولاً حتی زحمت استدلال به خود نمی‌دهد: وضع موجود چه عیبی دارد که آن را به هم بریزیم؟ گرچه در ایران وضع سیاسی و اجتماعی موجود عادتاً تحمل ناپذیر تلقی می‌شود، در این مورد دست به چیزی نزنیم بهتر از رفتن به استقبال آینده‌ای است نامعلوم و به احتمال زیاد ناخوشایند برای ناشر بخش خصوصی.

پس از ادعای خسارت کمیانی آمریکایی از تلویزیون جمهوری اسلامی برای پخش بی‌اجازهٔ فیلم‌ای تی (گویا از تلویزیون شیراز)، نخستین شکایت در زمینهٔ پخش فیلم از کانال ماهواره را ایرانیهایی علیه ایرانیهای دیگر در دههٔ ۱۳۷۰ به دادگاه آمریکا بردند.

در جناح موافقان پیوستن به معاهدهٔ کاپی رایت، معدود کسانی مانند کریم امامی فقید حرفشان را زده‌اند. برخی هم بدون واردشدن در بگومگو در داخل، با ناشر خارجی قرارداد بسته‌اند.

این نگارنده هم با جانبداری از لزوم الحاق نظر داده است شروع اجرا یا تحمیل کاپی رایت با ترجمه نخواهد بود. مالکان کتابی که در چند دههٔ زبان صدها هزار نسخه فروش می‌کنند در برابر برگردان بی مجوز فارسی آن با تیراژ چند هزارتایی چنان به هیجان نمی‌آیند که وکیل بگیرند. قضیه ابتدا با حق پخش فیلم شروع خواهد شد و سپس به افسس کتابهای دانشگاهی می‌کشد. شاکیان ممکن است روزی اموال دانشگاه تهران و مؤسسات بزرگ آموزش عالی ایران را در بندرها و فرودگاههای جهان توقیف کنند تا تکلیف حقوق افسس کتابهایشان در این کشور روشن شود. اینکه کتاب بسیار پرخرج و گرانبه‌قیمت پزشکی به چاپخانه بدهی و کامیون جنس سرفتی تحویل بگیری یک داستان است و اینکه کسی ماهها بنشیند کلمه

به کلمه ترجمه کند داستانی کاملاً متفاوت.

بنا به مقررات، در شناسنامه کتاب نوشته اند: فرهنگ لغت آکسفورد، شماره و تاریخ مجوز وزارت ارشاد، شمارگان چاپ، نام و نشانی چاپخانه. و در مواردی به سفارش جهاد دانشگاهی. یعنی کل سیستم مملکت سرقت را قانونی و شرعی و آکادمیک می‌داند. مدرک جرم محکمه پسندتر از این؟

پس از ادعای خسارت کمیانی آمریکایی از تلویزیون جمهوری اسلامی برای پخش بی اجازه فیلم ای تی (گویا از تلویزیون شیراز)، نخستین شکایت در زمینه پخش فیلم از کانال ماهواره را ایرانی‌هایی علیه ایرانی‌های دیگر در دهه ۱۳۷۰ به دادگاه آمریکا بردند. عباس میلانی ندا داد کتابش را بدون اجازه او در ایران ترجمه نکنند و شخصاً سرگرم این کار است. نشنیده گرفتند. کتاب محمود دولت آبادی را هم بدون اجازه اش از آلمانی به فارسی برگرداندند. می بینیم توجیه مخالفان پیوستن به معاهده برن، که اهالی خارجه نفت ما را خورده اند پس ما حق داریم کتاب آنها را چپو کنیم، تا چه حد مصداق دارد.

شاید آن ساکبان مالباخته در ته دل خویش قدری هم احساس غبن فرهنگی کنند: چرا فقط یک ترجمه؟ کتابی که در ایران خریدار و خواننده بیاید بارها ترجمه می‌شود. هشدار نسبت به خطر دلارهای دولتی در بازار خرید کاپی رایت هم شاید توجیه دیگری باشد برای پاسداری از آزادی ترجمه های دهم و پانزدهم که حق مسلم ناشران و مترجمان انگاشته می‌شود.

با یقینی در حد متخصص فال قهوه پیش بینی ام را تکرار کنم: پیوستن به معاهده جهانی حقوق مؤلف و مصنف خواست منطقی ایرانی‌هایی خواهد بود که رفته رفته ابرونی بازی و دستبرد بی محابا به حق خود را قابل تحمل نخواهند دید. ایران با این بساط یاغیگری نمی‌تواند وارد سازمان تجارت جهانی شود.

نحوه پرداخت، یا به احتمال زیاد نپرداختن، حق قلم نویسنده افغان نشان خواهد داد در ایران وقتی هم طلب ابدی کذابی از استکبار مطرح نباشد درباره حقوق ملت‌های کمتر زورمند واقعاً چگونه فکر می‌کنند.

زبان فارسی از جیحون تا آبادان

آنچه قضیه کتابهای عتیق رحیمی در ایران را برجسته کرده هم بی‌اعتنایی به مقررات جهانی است و هم اینکه کتابها یک بار از فارسی دری به انگلیسی و بار دیگر به فارسی رایج در ایران برگردانده شده اند.

اینکه متنی در میان اهل یک زبان به یکسان فهمیده نشود منحصر به پارسی گویان نیست. چنین تفاوتی بخشی از فرهنگ مردمان چین و هند و جاهای دیگر است. حتی در انگلیسی که زبان یگانه و مسلط جهان تلقی می‌شود تفاوتها میان لهجه و واژگان و گرامر کشورهای انگلیسی زبان و خرده فرهنگ های درون آنها یکی دوتا نیست و بیشترین شمار تکلم کنندگان آن زبان نه بریتانیایی و آمریکایی، که هندی و پاکستانی اند.

میان فارسی تاجیکی و افغانستانی و ایرانی هم مانند انگلیسی آکادمیک با هندی کوچه خیابان و گویش کرانه های شرقی و غربی و میانه و جنوب آمریکا تفاوت وجود دارد. هنگام انتخاب بازیگر برای فیلمهای آمریکایی - انگلیسی می‌سنجند آیا این شخص زبانش می‌چرخد با گویش مردمی که قرار است یکی از آنها باشد حرف بزند. در مواردی به مربی تلفظ و مدتها تمرین نیاز است.

در ارتباط انگلیسی بریتانیایی و آمریکایی همان اندازه پلنگ و یوزپلنگ ممکن است شنونده را به اشتباه بیندازد که پلنگ و ببر در فارسی دری و ایرانی. و اینکه به فرد استرالیایی بگویند لهجه اش نشان می‌دهد اهل آن جزیره — نه قاره — است امکان دارد جماعتی را همان قدر برنجاند که استفاده از برخی لهجه های محلی در تلویزیون ایران.

افغانستانی تبار اگر در نوجوانی در ایران مدرسه برود به احتمال زیاد به واژگان و گرامر و "لهجه"ی مردم محیط هم مسلط می‌شود (هرچند ایرانی درس خوانده معمولاً منکر داشتن لهجه است). دیگر اینکه شعر در ایران بیشتر تکامل یافته تا در افغانستان و تاجیکستان که شعر فارسی در آنها شکل گرفت. امروز سروده هایی که در آن جوامع شعر ممتاز معاصر تلقی می‌شود در ایران بخت کمتری برای جدی گرفته شدن دارد. باید استقبال کرد که فیلم و کتاب مردم افغانستان در ایران مخاطب یابد اما تنوع گویش، تطوّر گرامر و تحول سبک را نباید بی اهمیت انگاشت.

در ایران کسانی، از جمله این نگارنده، برخی واژه ها و ترکیبهای عموزاده های شمال شرقی را می‌پسندند و در مواردی وارد نوشتار می‌کنند اما، خصوصاً در صرف و نحو، نمی‌توان انتظار جهش داشت. در حالی که گویش یزدی و بیرجندی و خرم آبادی جایی در متن مکتوب ندارد، فارسی قندهار و خجند در ایران فهمیده می‌شود اما بعید است جا بیفتد و رواج پیدا کند.

نگاه خیره مارک تواین و جواب دندان شکنش را مجسم کنیم اگر به او پیشنهاد می‌کردند محض خوشامد خواننده لندن حرفهای

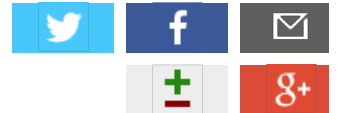
بازنویسی متن فارسی دری به فارسی ایرانی هم ممکن است به مناقشه‌ای ناخوشایند و بی نتیجه بکشد: زبان همشهری رودکی فارسی تر است یا همولایتی سعدی یا مردم آبادان. زبان معیار در داخل ملت‌ها وجود دارد اما لزوماً نه بین آنها. در هر حال، فارسی رسمی رایج در ایران با لهجه کُشدار تهرانی‌های قدیم که سیزده را "سینزه"، بدو را "بُدو" و پاشیدن را "پاچیدن" تلفظ می‌کردند تفاوت دارد (ته رنگ آن گویش در ترجمه احمد شاملو از دُن آرام دیده می‌شود).

هرچند امروز عرصه‌های نشر و رسانه ایران و تاجیکستان و افغانستان بیشتر به هم نیاز دارند تا بازارهای مشابه آمریکا و بریتانیا، اینکه نویسنده فارسی دری به فارسی ایرانی هم بنگارد دور از انتظار است. نگاه خیره مارک تواین و جواب دندان شکنش را مجسم کنیم اگر به او پیشنهاد می‌کردند محض خوشامد خواننده لندنی حرفهای مردم آلاباما را به نثر و تلفظ آکسبریجی بنویسد.

بازار کتاب ایران بزرگ و جذاب نیست و حتی وقتی ناشر به تعهداتش عمل کند رواج دستبرد و پایبند نبودن به اخلاق مرسوم جهانی به تقویت اعتبار کسب و کار نشر وطنی کمک نمی‌کند. داستانها از طرز برخورد بنگاههای غربی به نماینده‌های نشر دولتی ایران در نمایشگاه بین المللی کتاب فرانکفورت مایه سرفرازی نیست.

نحوه پرداخت، یا به احتمال زیاد نپرداختن، حق قلم نویسنده افغان نشان خواهد داد در ایران وقتی هم طلب ابدی کذایی از استکبار مطرح نباشد درباره حقوق ملت‌های کمتر زورمند واقعاً چگونه فکر می‌کنند.

هم رسانی چگونه می‌توانید این مطلب را به دیگران برسانید



بالا ^

صفحه‌ها

صفحه اول

پخش زنده

ایران

افغانستان

جهان

هنر

ورزش

اقتصاد

دانش

شما

عکس

تلویزیون